



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ آبان ۱۳۹۲

موضوع کلی: استعمال

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام اول - امکان)

مصادف با: ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۴

جلسه: ۲۷

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مرحوم آخوند در کلام خود امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را بر حقیقت استعمال مبتنی کرده و فرمود: اگر حقیقت استعمال را عبارت از علامیت بدانیم؛ یعنی لفظ علامت برای معنی باشد در این صورت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد امکان دارد ولی اگر حقیقت استعمال را عبارت از افناء اللفظ فی المعنی باشد (ایشان قائل به این احتمال است) در این صورت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع خواهد بود.

اشکال بعضی بزرگان به مرحوم آخوند:

عرض کردیم بعضی از بزرگان طبق نقل محقق اصفهانی به مرحوم آخوند اشکال کرده‌اند که ما حتی اگر استعمال را عبارت از علامیت بدانیم باز هم نمی‌توان لفظ واحد را در اکثر از معنای واحد استعمال کرد، یعنی استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع خواهد بود.

توضیح این مطلب این است که می‌گویید وقتی ما حقیقت استعمال را این بدانیم که لفظ علامت برای معنی قرار می‌گیرد در واقع به این معناست که لفظ سبب حصول علم و انتقال به معناست، جعل اللفظ علامه للمعنی به معنای آن است که لفظ سبب برای حصول علم و انتقال به معنی است؛ به عبارت دیگر لفظ سبب و علامت اعلام و تفهیم است یعنی لفظ موجب می‌شود متکلم در مخاطب خود ایجاد علم و فهم کند، پس اگر استعمال عبارت از علامت بودن لفظ برای معنی باشد و به عبارت دیگر استفاده از علامیت لفظ برای معنی باشد در این صورت سبب حصول علم و فهم معنی در ذهن سامع خواهد بود یعنی به وسیله لفظ به مخاطب اعلام و تفهیم می‌شود، اعلام و تفهیم هم یعنی ایجاد علم و فهم در مخاطب. حال اگر بخواهد لفظ واحد و معنی متعدد باشد به این معنی خواهد بود که لفظ یکی است و وجود واحد دارد و وجود واحد قهراً ایجاد واحد هم خواهد داشت، چون فرض این است که به وسیله لفظ قرار است علم و فهم نسبت به معنی در ذهن مخاطب ایجاد شود لذا اگر قرار باشد لفظ در اکثر از معنای واحد استعمال شود منجر به این خواهد شد که وجود واحد دو ایجاد داشته باشد و این ممتنع است، وجود و ایجاد حقیقتاً یک چیز هستند و تغایر بین این دو اعتباری است، نمی‌توان گفت وجود یک حقیقت است و ایجاد حقیقتی دیگر است بلکه یک شیء از یک جهت و به یک اعتبار خودش وجود دارد و به اعتبار دیگر ایجاد می‌کند. پس اگر وجود و ایجاد حقیقتاً یک چیز باشند ممکن نیست وجود یکی ولی ایجاد متعدد باشد، پس لفظ نمی‌تواند دو معنی را اعلام و تفهیم کند و علامت برای دو معنی باشد؛ چون اعلام و تفهیم دو معنی ایجاد دو علم و دو فهم خواهد بود در حالی که دو ایجاد به وسیله

یک وجود ممکن نیست. این اشکال را محقق اصفهانی از بعضی از بزرگان نقل کرده که از آنها به بعضی المدققین تعبیر کرده است.^۱

خلاصه اینکه اگر حقیقت استعمال را عبارت از علامیت بدانیم باز هم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز نخواهد بود بر خلاف مرحوم آخوند که فرمود اگر استعمال را عبارت از علامیت بدانیم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز خواهد بود.

بررسی اشکال:

اصل این ادعا درست است که وجود و ایجاد ذاتاً و حقیقتاً متحد هستند و تغایر آنها فقط یک تغایر اعتباری است ولی تطبیق این مسئله بر ما نحن فیه درست نیست، در ما نحن فیه وجود واحد به یک چیز متعلق شده و ایجاد که متعدد است به چیز دیگر متعلق شده، وجود به لفظ متعلق شده چون لفظ وجود پیدا کرده لکن به وجود خارجی، وقتی متکلم لفظ را تلفظ می‌کند آن لفظ وجود پیدا می‌کند خارجاً و یک وجود هم بیشتر ندارد اما ایجاد به معنی تعلق گرفته و طبق فرض قرار است لفظ دو معنی را ایجاد کند مثلاً لفظ «عین» موجد دو معنای «عین باکیه» و «عین جاریه» باشد. پس متعلق ایجاد، معناست؛ یعنی لفظ موجب می‌شود دو معنی در ذهن ایجاد شود، پس وجود واحد و ایجاد متعدد در صورتی که وجود به یک چیز متعلق شود و ایجاد به چیزی دیگر متعلق شود اشکالی ندارد. وجود به لفظ متعلق شد که خارجی است ولی ایجاد متعدد مربوط به احضار معنی در ذهن است.

به عبارت دیگر اگر مضاف الیه وجود و مضاف الیه ایجاد یک چیز باشد این اشکال پیش می‌آید که یک وجود نمی‌تواند دو ایجاد داشته باشد ولی اگر مضاف الیه ایجاد یک امر ذهنی باشد تعدد هیچ مشکل و محذوری در پی ندارد و کسی نمی‌تواند ادعا کند وجود خارجی باید با ایجاد ذهنی متحد باشد، چون آن چه اشکال دارد این است که وجود خارجی با ایجاد خارجی متحد باشد نه ایجاد ذهنی. لذا باید بین وجود و ایجاد فرق گذاشت، مثلاً آتش یک وجود خارجی دارد که موجب ایجاد حرارت است و این وجود با ایجاد یکی هستند؛ یعنی همین شیء به اعتبار اینکه حرارت از او صادر شده موجد است اما به اعتبار اینکه چیزی از آن صادر نشده وجود است پس تفاوت وجود و ایجاد در حیث و اعتبار است، پس اگر حیث صدور چیزی از شیء در نظر گرفته شود حیث ایجاد آن می‌باشد لذا نمی‌تواند یک وجود خارجی دو ایجاد خارجی داشته باشد چون «الواحد لا یصدر منه الا الواحد»، پس به حسب خارج یک وجود فقط یک چیز می‌تواند ایجاد کند، اگر این چنین شد نتیجه این است که ما نمی‌توانیم برای دو وجود خارجی یک وجود در نظر بگیریم اما به حسب ذهن اشکالی ندارد که یک وجود خارجی مثل لفظ دو چیز (دو معنی) را در ذهن ایجاد کند و هیچ استحالته‌ای بر آن مترتب نمی‌شود.

پس به اعتبار اینکه مضاف الیه وجود و مضاف الیه ایجاد متفاوت هستند هیچ مشکلی از ایجاد دو معنی به وجود یک لفظ پیش نمی‌آید چون مضاف الیه وجود، خارج و مضاف الیه ایجاد، ذهن می‌باشد. بلکه اگر مضاف الیه این دو یکی بود جای این اشکال بود که بگوییم یک وجود نمی‌تواند دو ایجاد داشته باشد چون «الواحد لا یصدر منه الا الواحد».

۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۱۵۰.

البته اصل اشکال بعضی از بزرگان می‌تواند به عنوان یکی از ادله قائلین به امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هم محسوب شود که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد و اینکه ما این اشکال را در اینجا ذکر کردیم به خاطر این بود که این اشکال متوجه کلام مرحوم آخوند بود که فرمود اگر استعمال را عبارت از علامیت بدانیم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممکن خواهد بود ولی بعضی از بزرگان اشکال کرده و گفتند حتی در صورتی که استعمال را عبارت از علامیت بدانیم هم استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد جایز نخواهد بود، ما در پاسخ گفتیم استعمال اگر عبارت از علامیت باشد هیچ محذوری بر استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مترتب نخواهد شد؛ چون مضاف^۱ الیه موجود و ایجاد با هم متفاوت است.

خلاصه اینکه لفظ سبب ایجاد معنی در ذهن است در عین حال که خودش هم وجود دارد، لذا ایجاد و وجود حقیقتاً یک چیز هستند لکن تفاوت آنها اعتباری است ولی این باعث نمی‌شود گفته شود استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز نیست؛ چون این کلام در صورتی صحیح است که مضاف^۱ الیه وجود و ایجاد یکی باشد مثلاً هر دو در خارج باشند در صورتی که مضاف^۱ الیه این دو متغایر است؛ زیرا مضاف^۱ الیه وجود، لفظ خارجی ولی مضاف^۱ الیه ایجاد، معنای ذهنی می‌باشد. پس اشکال بعضی از بزرگان به مرحوم آخوند وارد نیست.

نتیجه: ما تا اینجا دلیل مرحوم آخوند مبنی بر امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را ذکر کردیم و هر سه تقریبی که از دلیل ایشان ارائه شده بود مورد اشکال واقع شد، لذا تا اینجا نتیجه این شد که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممکن است. **بحث جلسه آینده:** اعلام ثلاثه (محقق نائینی، محقق اصفهانی و محقق عراقی) هم ادله‌ای را بر امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ذکر کرده‌اند که انشاء الله بعد از دهه محرم به ذکر و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

تذکر اخلاقی: بایسته‌های تبلیغ

ماه محرم ماه تبلیغ است و یک فرصت استثنایی برای تبلیغ معارف دینی است، این یک واقعیت است که چنین فرصتی برای مردم به عنوان مخاطبین و برای خود مبلغین به عنوان کسانی که تبلیغ معارف دین را به عهده دارند یک فرصت استثنایی است، اهمیت این فرصت باید درک شود، مسئولیت در اختیار قرار گرفتن این فرصت هم باید درک شود، هر گونه ساده انگاری درباره این فرصت قابل اغماض نیست، مسائل حاشیه‌ای تبلیغ نباید مورد توجه باشد، بالاخره اینکه تبلیغ کجا باشد و چگونه به سرانجام برسد خیلی نباید مورد لحاظ قرار گیرد بلکه آنچه باید لحاظ شود مسئولیت و ایفاء وظیفه‌ای است که بر عهده مبلغ گذاشته می‌شود. شهید مطهری (ره) می‌فرماید: مبلغ واقعی و مجامع تبلیغی واقعی باید مظهر رشد اسلامی باشند، بیدار کننده باشند، دردها و نیازها را درک کنند و راه چاره آن دردها و رفع آن نیازها را نشان دهند، مسئولیت اصلی مبلغ ایجاد رشد و لیاقت و اعطای شناخت اسلام و فرهنگ اسلامی و معرفی مکتب است.^۱

ایشان به چند نکته مهم اشاره کرده که مهمترین آنها آگاهی بخشی و رشد آگاهی و شناخت بیشتر دین و شناساندن مکتب و اعطای لیاقت به مخاطبین است لذا باید مبلغ سعی کند به مخاطب خود لیاقت و شایستگی بدهد و بیداری بیشتری به آنها بدهد، این خیلی مهم است که نگاه ما در تبلیغ به صرف راضی کردن مخاطبین باشد یا به بیدار کردن آنها توجه داشته باشیم،

۱. یادداشت‌های شهید مطهری (ره)، ج ۴، ص ۴۸۱.

نمی‌گوییم در مقام بیدار کردن به گونه‌ای سخن بگویید که همه از اطراف شما پراکنده شوند، این خودش یک هنر است که کسی برای وصول به هدف رشد دادن از ابزار و هنر استفاده کند و جذابیت سخنان خود را بیشتر کند و آگاهی بخشی را در این قالب قرار دهد، هیچ کس نمی‌گوید: معنای آگاهی بخشی این است که انسان خشک و رسمی و معلق و مصطلح سخن بگوید، هیچ کس نمی‌گوید: مبلغ آنچه از قواعد و اصول را در مدرسه یاد می‌گیرد عیناً به مخاطب منتقل کند، معنای آگاهی بخشی، رشد دادن و اعطای لیاقت به مخاطب این نیست که یک سری قواعد آن هم به صورت رسمی و مصطلح به مخاطب منتقل شود بلکه معنایش این است که مبلغ باید از همه ابزارها برای جذاب کردن کلام خودش استفاده کند ولی غایت، رشد دادن و بیداری بخشی به دیگران باشد نه دامن زدن به خواب، خرافات و اوهام و امثال آن، یعنی تبلیغ نباید به گونه‌ای باشد که مردم در ماه محرم فقط به آیین‌های رسمی و سطحی بسنده کنند اما آگاهی‌های آنها افزایش نیابد.

توصیه‌های زیادی از ائمه معصومین (ع) مبنی بر اینکه آگاهی و بصیرت در امر تبلیغ لازم است بدست ما رسیده است کما اینکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزید سرعة السیر الا بعداً»؛ کسی که بدون آگاهی و بصیرت دست به کاری می‌زند مثل کسی است که به بیراهه رفته و هر چه در حرکت خود شتاب کند جز دور شدن از مسیر نتیجه‌ای ندارد. مثلاً کسی را تصور کنید که در شب تاریک بیراهه برود و راه خود را گم کند، حال هر چه به حرکت خود شتاب دهد و بر سرعت خود بیفزاید جز اینکه از مسیر دورتر می‌شود نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. حال اگر کسی بدون بصیرت و آگاهی کاری را انجام دهد فکر می‌کند اگر به آن کار سرعت بدهد زودتر به هدف می‌رسد در حالی که چون آگاهی و بصیرت پشتوانه این کار نیست نه تنها به هدف نمی‌رسد بلکه از هدف دورتر می‌شود، لذا باید سعی کنیم اعمال و رفتارمان مبتنی بر بصیرت و آگاهی باشد و برای اینکه دیگران را آگاهی بخشیم باید نخست خودمان آگاه باشیم و با دقت و پشتوانه علمی سخن بگوییم و از گفتن مطالب بی اساس خود داری کنیم چنانکه می‌فرماید: «علیکم بالدرایات لا بالروایات»؛ یعنی انسان باید در سخن گفتن به دقت‌ها و درایت‌ها پایبند باشد نه به نقل قول‌های بدون آگاهی. لذا باید توجه داشته باشیم هر حرفی را نگوئیم و هر سخنی را بر روی منبر مطرح نکنیم، چه بسا در بین مخاطبین کسانی باشند که در طول سال به دفعات معدودی در مجالس شرکت می‌کنند و یک حرف ناصواب و ناروا مبنای رفتار و عملی قرار می‌گیرد که مسئولیت آن به عهده ما خواهد بود، لذا باید حساب شده سنجیده و همراه با علم و آگاهی سخن بگوییم. پس اگر می‌خواهیم مبلغ واقعی باشیم و مجمع تبلیغی ما یک مجمع تبلیغی واقعی و دینی باشد باید این هدف را تعقیب کنیم که رشد واقعی به مردم بدهیم، بیدار کننده، منذر و مبشر باشیم، دردها و نیازها را درک کنیم، مشکلات روحی و اعتقادی مردم را بفهمیم و سعی کنیم پاسخ گوی آنها باشیم و لازمه این مطلب این است که در درجه اول بر غنای تبلیغ خود بیفزاییم، منبر زیاد و بدون مطالعه قهراً این اثر را ندارد لذا باید بیشتر مطالعه کنیم و آگاهی خود را بیشتر کنیم و خود را رشد دهیم تا بتوانیم باعث رشد و هدایت دیگران شویم.

«والحمد لله رب العالمین»